



## «جریان دو زندگی! مسیر تکوین شخصیت جنایی در پرتو خوانشی جرم‌شناختی از کتاب مرگ کسب و کار من است»

گلاویژ شیخ الاسلامی وطنی<sup>۱</sup>

محمد آشوری<sup>۲</sup>

نسرین مهرا<sup>۴</sup>

محمدعلی مهدوی ثابت<sup>۵</sup>

تاریخ دریافت مقاله: ۱۴۰۰/۰۹/۲۳ تاریخ پذیرش نهایی: ۱۴۰۰/۱۲/۱۴

### چکیده

در فرآیند گذار از اندیشه به عمل مجرمانه آنچه که برای یک مجرم حرفه‌ای در تمایل مستمر و مداومش به سمت ارتکاب جرم اتفاق می‌افتد؛ کشش قوی و فقدان یا ضعف بازدارنده‌هایی است که موجب پیوند دوباره او به جامعه می‌گردد. اما چرا ابرمجرمان تلاشی برای به کارگیری ابزارهای بازدارنده ندارند؟ در میان دلایل زیادی که می‌توان برای آن برشمرد، سه عامل شناختی وجود دارد: نخست آنکه، مسائل اجتماعی را جز از نگاه و منطق خود قضاوت و توجیه نمی‌کنند. دوم اینکه، از اعمالی که منجر به ورود ضرر به دیگران می‌شود، ایبایی ندارند و در نهایت، نه تنها غالباً تمایلات نوع دوستانه در آنها ضعیف است یا وجود ندارد بلکه از نوعی بی‌تفاوتی عاطفی در تعاملاتشان با افراد دیگر رنج می‌برند. پژوهش حاضر که به دنبال چرایی و چگونگی وقوع این بی‌تفاوتی بوده، درصدد تبیین جرم‌شناختی مسیر گذار مجرمانه روایتی از زندگی یک جنایتکار حرفه‌ای به نام رودلف فرانتس هوس که نویسنده او

<sup>۱</sup> عنوان مقاله، نتیجه برداشتی تطبیقی می‌باشد که از مطالعه کتاب آدولف هس؛ دو زندگی و نظریه جرم‌شناسی جریان زندگی اختیار شده است.

<sup>۲</sup> دانشجوی دکتری حقوق کیفری و جرم‌شناسی، گروه حقوق کیفری و جرم‌شناسی، دانشکده حقوق، الهیات و علوم سیاسی، واحد علوم و تحقیقات، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران، [gelavizh.sheikholeslami@gmail.com](mailto:gelavizh.sheikholeslami@gmail.com)

<sup>۳</sup> استاد گروه حقوق کیفری و جرم‌شناسی، دانشکده حقوق، الهیات و علوم سیاسی، واحد علوم و تحقیقات، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران (نویسنده مسئول) [Ashouri.Mohammad@yahoo.com](mailto:Ashouri.Mohammad@yahoo.com)

<sup>۴</sup> دانشیار گروه حقوق کیفری و جرم‌شناسی، دانشکده حقوق، دانشگاه شهید بهشتی، تهران، ایران. [Docnas@mail.com](mailto:Docnas@mail.com)

<sup>۵</sup> استاد یارگروه حقوق کیفری و جرم‌شناسی، دانشکده حقوق، الهیات و علوم سیاسی، واحد علوم و تحقیقات، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران. [Ali@Mahdavi.fr](mailto:Ali@Mahdavi.fr)

را رودلف لانگ معرفی می‌کند، ارائه می‌دهد. روایتی که بر چند مؤلفه بنیادی متمرکز است: فرآیند تبلور رفتارهای جامعه ستیزانه متأثر از تجربه‌ها و خاطرات کودکی، فقدان علقه‌های خانوادگی، مذهبی و اجتماعی، اهمیت مؤلفه‌های خطر در دوره‌های سنی مختلف و نهایتاً شکل‌گیری شخصیت جنایی و تکوین آن در بستر زمان.

## کلید واژه‌ها

تکوین شخصیت جنایی. مسیر گذار مجرمانه، تحلیل محتوا، جرم‌شناسی ادبی.

## مقدمه

پدیده مجرمانه شاید به همان اندازه که مورد توجه جرم‌شناسان بوده است، در علمی چون جامعه‌شناسی، روان‌شناسی و حتی پزشکی نیز مطرح می‌باشد. این علوم با استفاده از یافته‌های خود درصدد رمزگشایی از ابهامات راجع به چرایی و چگونگی ارتکاب جرم بوده‌اند و در پرتو تخصص و نگرش افتراقی خود به جرم، آموزه‌هایشان را به بلوغ رسانیده‌اند. در این میان جرم‌شناسی با اینکه از علوم مرکب محسوب شده و از دستاوردهای سایر رشته‌ها بهره می‌گیرد اما همچنان در طی سنوات مختلف ماهیتی مستقل از آنها داشته و در آنها ادغام نشده است (نجفی ابرنآبادی، ۱۳۸۱، ۹۶۵). درست به همین دلیل است که امروزه جرم‌شناسی به عنوان علمی منعطف شناخته می‌شود، با این قابلیت که ابتدا داده‌های علوم مختلف را منطبق با یافته‌های خود بومی می‌سازد و سپس مورد استفاده قرار می‌دهد. اما چگونه به این بومی سازی اطلاعات نائل می‌گردد؟ در پاسخ می‌توان گفت این مهم جز با تمسک به تحلیل محتوا که ریشه در تبیین معانی دارد، میسر نیست. تحلیل محتوا روشی است که می‌توان آن را در مورد سایر متون، اسناد و اعلامیه‌ها به کار گرفت. در این شیوه عناوین، اصطلاحات و واژه‌هایی که نویسندگان متون متفاوت مورد استفاده قرار می‌دهند، می‌توانند به مثابه‌ی منابع اطلاعاتی نگریسته شوند که قادر به ارائه مطالبی منطبق با نگرش‌های تخصصی در سایر علوم می‌باشند (محمدی مهر، ۱۳۸۹، ۱۸). بر همین اساس، نگارنده درصدد است تا با به کارگیری روش مذکور در کتاب «مرگ کسب و کار من است»<sup>۱</sup>، در متن یک اثر ادبی با نگرشی دگر اندیشانه مبتنی بر رویکردهای جرم‌شناختی به چگونگی تکوین شخصیت جنایی در جریان زندگی بپردازد. زیرا در باور نگارنده هر آنچه در دنیای بیرونی قابل تصویر پردازی بوده و یا عینیت داشته باشد در لایه‌های ذهنی انسان واجد اثر می‌گردد. این کتاب اثر رویر مرل<sup>۲</sup> نویسنده و رمان نویس فرانسوی است که زندگی رودلف فرانتس هوس<sup>۳</sup> - فرمانده اردوگاه آشویتس - که

<sup>1</sup> Death is my Trade.

<sup>2</sup> Robert Merle.

<sup>3</sup> Rudolf.F.Hoess ..

در کتاب حاضر به عنوان شخصیت اصلی داستان و با نام رودلف لانگ شناخته می‌شود را روایت می‌کند. ریتن داستان به گونه‌ای است که مخاطب می‌تواند مسیر تکوین شخصیت لانگ را از کودکی و وظیفه شناس، منظم با علقه‌های مذهبی قوی تا قاتلی مکرر و پایدار، همانگونه که - شاملو (مترجم کتاب مذکور) در مقدمه کتاب بیان می‌دارد، «یک جلاذ مدرن» - نظاره نماید (مرل، ۱۳۹۴). در واقع عنوان مقاله؛ «جرم‌شناسی جریان دو زندگی» به دو مقطع مهم زندگی لانگ اشاره دارد که به صورت دو برش زمانی در کنار یکدیگر قرار می‌گیرند: قبل از ارتکاب جرم و پس از ورود به ورطه بزهکاری. در مقطع کودکی و نوجوانی؛ قسمت‌هایی از شرایط زندگی او، وضعیت خانوادگی و وقایعی که به عنوان نقاط عطف زندگی مؤثر در شکل‌گیری شخصیت ناهمنوای او بوده‌اند، مبتنی بر شاخص سن بررسی می‌گردد و در مرحله بعد، دوران جوانی و بزرگسالی وی به عنوان مجرمی که در بستر زمان و در جریان زندگی تبلور یافته با رویکرد تکوین شخصیت جنایی یک ابر مجرم<sup>۱</sup> مورد توجه قرار می‌گیرد.

روایت داستان از سال ۱۹۱۳ آغاز می‌شود زمانی که رودلف لانگ، سیزده سال دارد. او در خانواده‌ای متوسط در شهر بادن بادن<sup>۲</sup> متولد شد. پدرش مغازه دار و البته کاتولیکی متعصب بود و اصرار فراوان داشت که پسرش کشیش شود. لانگ از کودکی در فضای انجماد و تهی از گفتمان مؤثر میان اعضای خانواده بزرگ می‌شود. فضایی که مملو از ترس، خشونت، استبداد رأی و کنترل‌های خارج از قاعده‌ی پدر به علاوه سردی، انزوا و انفعال عاطفی مادر است. نوجوانی لانگ در زمان جنگ جهانی اول می‌گذرد. او که از خانه می‌گریزد تا به ارتش ملحق شود با افسران، درجه داران و فرماندهانی بُر می‌خورد که در پرورش شخصیت لانگ بسیار مؤثر اند. وی در گذار از مسیر زندگیش با تجربه‌هایی بسیار پیش رس مواجه می‌گردد و الگوها و شعارهایی در ذهنش نهادینه می‌شود که در سال‌های بعد منجر به تبلور شخصیت جنایی پایدار و خطرناک لانگ گشته و او را به عنوان جنایتکاری که تاریخ فراموش نمی‌کند بر اذهان حک می‌نماید. راوی داستان، مخاطب را به خوانش جریان زندگی لانگ از کودکی تا زمانی که به عنوان یک ابر مجرم به زندان می‌افتد، دعوت می‌نماید. کودکی او نشانگر نظم و تعهدی است که در همه حال از خود بروز می‌دهد. علی‌رغم اصرار پدر بر کشیش شدن؛ او رویای دیگری در سر می‌پروراند. مخاطب در طول روایت داستان بارها شاهد تلاش لانگ برای رسیدن به میدان نبرد می‌باشد، اما هر بار به دلیل سن کم او را شناسایی و به خانه باز می‌گردانند. تلاش‌های لانگ بالاخره به نتیجه می‌رسد و با سروانی به نام ریتن مایستر گوتتر<sup>۳</sup> آشنا می‌شود که تأثیر بسیاری بر لانگ و گزینش‌های آینده او بر جای می‌گذارد. شخصیت منظم و متعهد او خیلی زود مورد توجه حکومت نازی‌ها قرار می‌گیرد. لانگ تحت تأثیر افسران و فرماندهانی که در اطراف او بودند علقه‌های خانوادگی و مذهبی گذشته را فراموش کرده و

<sup>1</sup> The Development of the Criminal Character of the Super Criminal.

<sup>2</sup> Baden-Baden.

<sup>3</sup> Right Mister Gunther.

با علقه‌های جدیدی جایگزین می‌نماید. او می‌آموزد که برای تبدیل شدن به یک آلمانی خوب باید مثل یک ماشین رفتار کند، با بی‌تفاوتی کنار آمده و به نوعی عجین شود. وی پس از طی فراز و نشیب‌های بسیار، به دلیل نظارت بر سر به نیست نمودن دو میلیون و نیم انسان به اعدام محکوم می‌شود. جریان زندگی لانگ دارای ظرفیت‌های جرم‌شناختی بسیاری است که در بخش‌های مختلف این نوشتار مورد توجه قرار می‌گیرد. ریتم این رمان به نحوی است که ذهن مخاطب را بیش از پیش به فرآیندی جلب می‌کند که در طی آن مجرمی پایدار متولد می‌شود، رشد می‌کند، می‌آموزد، تقلید می‌کند، کنترل مؤثر نمی‌شود، ادامه می‌دهد، از باورهای قدیمی دست می‌شوید و باورهای جدیدی را جایگزین و نهادینه می‌نماید، زندان می‌رود، تجربه دو قتل متناوب را بر گرده می‌کشد، هیچ مانع و بازدارنده‌ای بر سر راهش نیست و در نهایت با سبق تصمیم مرتکب جنایتی پیچیده و پرتکرار می‌شود. در ادامه به تبیین جرم‌شناختی جریان زندگی او پرداخته می‌شود:

در مقاله حاضر با تقسیم بندی مطالب در دو بخش نظری به تبیین روند حیات مجرمانه رودلف لانگ در پرتو یافته‌های جرم‌شناسی پرداخته می‌شود؛ بخش نخست بر اهمیت وقایع و تأثیر الگوهای تربیتی ناکارآمد متمرکز است و به تبیین ساختار شخصیتی مجرم از منظر سابقه مشاهده‌گری‌های تأثیرگذار دوران کودکی و نوجوانی، تجربه تحمل خشونت و بزه دیدگی، مفهوم خطرناکی، مؤلفه‌های خطر و کودک در معرض خطر می‌پردازد. در بخش دوم، تکوین شخصیت جنایی از منظر جرم‌شناسی مکاتب مطالعه می‌گردد. تحقیق حاضر مطالعه‌ای است نظریه‌شناختی و مبتنی بر روش تفسیری-تحلیلی که با استفاده از ابزار گردآوری داده‌ها به شیوه تحلیل محتوای کیفی صورت پذیرفته است. روش مذکور در جهت پرداختن به محتوای آشکار و پنهان کتاب مرگ کسب و کار من است از منظر جرم‌شناسی، با استفاده از تحلیل محتوای آن و با هدف جلوگیری از مغفول ماندن داده‌ها و اطلاعاتی که ارزش پرداختن به آن در قالب علوم تخصصی وجود دارد، انجام گرفته است. این روش مبتنی بر شیوه تحلیل محتوای کیفی است که ابزاری پژوهشی برای تفسیر ذهنی محتوای داده‌های متنی از طریق فرآیندهای طبقه بندی شده نظام مند، کدبندی شده و تم سازی شده، منطبق بر طراحی الگوهای شناخته شده می‌باشد. یکی از ویژگی‌های بنیادین پژوهش‌های کیفی، نظریه پردازی به جای آزمون نظریه است. بنابراین با تحلیل کیفی می‌توان یک رویکرد تجربی، روش‌شناسانه و کنترل شده را گام به گام با رعایت عناصر مورد مطالعه در نظر گرفت تا اصالت و حقیقت داده‌ها به گونه‌ای ذهنی ولی به روش علمی تفسیر گردد. به این ترتیب، پرسش اصلی در تحقیق پیش رو این گونه مطرح می‌شود:

- روایت کتاب مرگ کسب و کار من است تا چه میزان می‌تواند به تحلیل سبب‌شناسانه‌ای از ابعاد شخصیت جنایی یک مجرم حرفه‌ای در پرتو یافته‌های جرم‌شناسی نائل گردد؟

در نوشتار پیش رو فرض بر این است که؛ مطالعه وقایع و رخدادها در مسیر زندگی رودلف لانگ، مخاطب را با اطلاعات جامعی از شرایط فردی، خانوادگی و اجتماعی وی آشنا می‌سازد که به تبیین سبب شناختی بسترهای موجد جرم در او مبتنی بر یافته‌های جرم‌شناسی ادبیات مدار نائل می‌سازد.

### ۱. تحلیل محتوا از منظر یافته‌های جرم‌شناسی

در دهه‌های اخیر برای درک رفتار مجرمانه و شناختی عمیق نسبت به دلایل ارتکاب جرم بیشتر توجه‌ها معطوف به طول زندگی افراد از دوران جنینی تا بزرگسالی شده است مسیری که در آن بزهکاری از ساده ترین سطح خود آغاز شده، به بلوغ می‌رسد، اوج می‌گیرد و یا فروکش می‌کند (Casey, 2013, 2-5). از این منظر جرم به مثابه‌ی رفتاری پویا و قابل رشد متصور می‌گردد که بر سه موضوع عمده تمرکز می‌کند: چگونگی تکوین شخصیت جنایی، مؤلفه‌های خطر در دوره‌های سنی مختلف و آثار رویدادهای مهم زندگی بر روند تکامل جرم. بنابراین بزهکاری به مثابه رفتاری نگریسته می‌شود که در طول مسیر زندگی با گذار از گذرگاه‌های مختلف قابل تغییر بوده و در صورت عدم رویارویی با موانع مؤثر بازدارنده به رفتاری همیشگی می‌تواند تبدیل گردد (Blokland, 2010, 15). که از آن به الگوی سن و جرم<sup>۱</sup> تعبیر می‌شود. الگویی که بیانگر وجود نشانه‌هایی از مؤلفه‌های خطر در سنین نوجوانی بوده که با ضعف کارکردهای اجتماعی و پرورش در بسترهای تربیتی نادرست همراه شده است.

### ۱-۱. تحلیل محتوا از منظر بزه دیده‌شناسی افتراقی (رشدمدار)

بزه دیده‌شناسی افتراقی (رشد مدار)<sup>۲</sup> شاخه‌ای از جرم‌شناسی رشد محسوب می‌گردد. با این تفاوت که رهیافت‌های رشدمدار بر وجود نشانه‌هایی از بزهکاری در سنین کودکی و نوجوانی متمرکز هستند که اگر همراه با ضعف کارکردهای اجتماعی و پرورش در بسترهای تربیتی نادرست باشد، منجر به ارایه نوعی سبک زندگی؛ فراسوی فرد شده که موجب شکل‌گیری نوعی خودپنداره منفی می‌گردد که الگوی جرم نامیده می‌شود. لذا بزه دیده‌شناسی رشدمدار که نخستین بار توسط دیوید فینکلور<sup>۳</sup> جامعه شناس و مدیر مرکز پژوهشی جرایم علیه کودکان<sup>۴</sup> مطرح شد بر مفهوم بزه‌دیدگی پیش‌رس<sup>۵</sup> متمرکز است (Finkelhor, 2015, 190). فینکلور در تبیین نظریه خود، بر دو موضوع تمرکز دارد: نخست اینکه، بزه دیدگی ممکن است، پیامدهای جدی بر فرآیند رشد طبیعی کودکان و نوجوانان به دنبال داشته باشد. بر این اساس،

<sup>1</sup> Age and Crime Pattern.

<sup>2</sup> Differential Victimology (Developmental).

<sup>3</sup> David Finkelhor.

<sup>4</sup> Crime against Children Research Center.

<sup>5</sup> Precocious Victimization.

می‌توان از یک سو، موضوع بزه دیده - بزه دیده یا بزه دیده مداوم<sup>۱</sup> را مطرح نمود، به این معنا که اگر افراد در کودکی مورد بزه دیدگی واقع شوند، احتمال اینکه مستعد بزه دیدگی‌های متوالی یا متناوب دیگری نیز در آینده قرار گیرند، وجود دارد. در واقع این اصطلاح در جامع‌ترین معنای خود متضمن افرادی است که استعداد دائمی و ناخودآگاه در نقش بزه دیده از خود نشان می‌دهند (بزه دیدگی مکرر)<sup>۲</sup>. از دیگر سو، می‌توان موضوع بزه دیده - بزه‌کار<sup>۳</sup> را نیز در بحث پیرامون الگوی رشد بزه‌کاری در این طیف سنی مطرح نمود، همان چیزی که از آن به جابه‌جایی نقش بزه‌کار - بزه دیده تعبیر می‌گردد. به این معنا که بزه دیدگی پیش‌رس می‌تواند زمینه بزه‌کاری را نیز محیا نماید زیرا رفتار مجرمانه در نتیجه مجموعه‌ای از عوامل فردی و اجتماعی ارتکاب می‌یابد که بزه دیدگی نیز یکی از این موارد محسوب می‌گردد (بابایی، ۱۳۹۰، ۲۷۲). دوم اینکه، کودکان به دلیل وابستگی شان به اطرافیان، ممکن است بیش از افراد دیگر در معرض بزه دیدگی یا بزه‌کاری قرار گیرند. در نتیجه از منظر فینکلور، مطالعه بزه دیدگی کودکان باید در طول زمان و با توجه به درجات مختلف وابستگی شان باشد. پیامدهای بزه دیدگی در پرتو بزه دیده‌شناسی رشدمدار بر مبنای اینکه در چه مقطعی از مراحل رشد فرد صورت گرفته باشد، متفاوت خواهد بود. به این ترتیب که، بزه دیدگی می‌تواند در شکل‌گیری علاقه و دلبستگی در مواجهه با افراد دیگر اختلال ایجاد کند. ممکن است که این محدودیت در ایجاد ارتباط و علاقه در طول مسیر زندگی فرد تداوم یابد، این امر به دلیل عدم پیوند با افراد هم‌نوا می‌تواند با رفتارهای بزه‌کارانه مرتبط باشد. همچنین، بزه دیدگی می‌تواند موجب عدم ارتباط پایدار با دیگران (تزلزل و بی‌ثباتی عاطفی) و نیز ناهنجاری‌های روان‌شناختی دیگر گردد. بزه دیدگی بر مبنای معیار آسیب‌شناسانه سن، کودک را موجود انسانی کاملی در نظر می‌گیرد که از نظر ویژگی‌های جسمانی، روانی و شخصیتی با بزرگسالان متفاوت است. آنچه که در روند حیات کودکان لانگ به عنوان مؤلفه‌ای شاخص در مراحل رشد عاطفیش او را در معرض خطر قرار داده و از وضوح بیشتری برخوردار است، بزه دیدگی ناشی از غفلت و مسامحه<sup>۴</sup> و نیز تجربه زود هنگام برخی وقایع است، امری که در تمام دوران کودکی وی به چشم می‌خورد. آنچه که در بزه دیدگی مبتنی بر غفلت، باید به عنوان یکی از مصادیق مهم در نظر داشت، این نکته است که بزه دیدگی مذکور در کودکان و نوجوانان به دلیل آنکه صدمه وارده بر رشد و سلامت آنها به صورت غیر عمدی و در اثر غفلت و بی‌توجهی منتهی به آسیب می‌شود، با دیگر صور بزه دیدگی متفاوت است. به عبارت دیگر، ارائه یک الگوی مراقبتی‌نایمن از طرف والدین که می‌تواند به صورت تهدید به، در انزوا قرار دادن کودک، نادیده گرفتن سلامت عاطفی و روانی وی صورت پذیرد، مصادیقی از بزه دیدگی مبتنی

<sup>1</sup> Persistent Victim.

<sup>2</sup> Frequent Victimization.

<sup>3</sup> Victim Offender.

<sup>4</sup> Negligence and Carelessness.

بر غفلت می‌باشند (رایجیان اصلی، ۱۳۹۰، ۵۵). این بی توجهی به صورت عرفی باید قابلیت پیش بینی<sup>۱</sup> داشته باشد تا در صورت ارتکاب در حیطه جرم انگاری مقنن قرار گیرد به عبارت دیگر از نگاه حقوقی «در چنین وضعی مباشر به هیچ وجه خواستار حصول نتیجه زیانبار و حتی نتیجه‌ای از فعل خویش نیست. ولی می‌توانسته نتیجه را پیش بینی کند و وقوع آن را احتمال دهد، این خطا را سوءنیت احتمالی<sup>۲</sup> نیز می‌نامند» (اردبیلی، ۱۳۸۹، ۲۴۳-۲۴۴). می‌توان این گونه نتیجه گرفت که دامنه بزه دیدگی کودکان در اثر غفلت و بی توجهی بسیار می‌تواند گسترده باشد به گونه‌ای که شامل تمامی جنبه‌های بزه دیدگی در آنها اعم از جسمانی، عاطفی و روانی، اقتصادی، جنسی و اجتماعی به صورت غیر عمدی می‌شود. در ذیل، به بیان نمونه‌هایی از غفلت والدین او نسبت به لانگِ کودک پرداخته می‌شود:

«مادر از پشت سرم گفت: پدرت منتظرت است. شانه را گذاشتم روی گنجه. بناکردم به لرزیدن. نومیدانه نگاه مادر کردم، رویش را برگرداند، پشتش را به من کرد و برگشت سر جایش. ..» (مرل: ۱۳۹۴، ۲۳).

«ناگهان تو راهرو ماریا جلوم سبز شد. آنجا انتظارم را می‌کشید. دست پت و پهن سرخش را رو شانه ام گذاشت و گفت: رفتن آنجا یادت نرودها! نگاهم را ازش برداشتم و گفتم چشم ماریا. اما تکان نخوردم. شانه ام را فشرد و نجواکنان گفت: «چشم ماریا» گفتن فایده ندارد. باید بروی. همین الان. یالا رودلف! و ولم کرد راه افتادم طرف مستراح. در را وا کردم و به روی خودم بستم. کلید نداشت و پدر لامپ برق را هم باز کرده بود. روشنی خاکستری رنگ گِرد و میش از یک پنجره شیروانی که مدام باز بود می‌آمد تو. مثل قبر تاریک بود مثل یخچال سرد. سگ لرززان نشستم و عمدا چشم‌هایم را دوختم به زمین. اما فایده‌ای نداشت: یارو، با آن شاخ هایش، با آن چشم‌های دریده‌ی وق زده اش، با آن دماغ آویزان و لب‌های کت و کلفتش آنجا بود. کاغذش یک خورده زرد شده بود، چون یک سالی می‌شد که پدر آنجا روبروی چاهک، درست جلوی چشم، روی در پونزش کرده بود. عرق روی مهره‌ی پشتم راه افتاد. تو دلم گفتم: «یک نقاشی که بیشتر نیست. نقاشی هم که ترس ندارد! و سرم را بلند کردم. ابلیس، صاف تو چشم‌هایم زل زد و لب‌های نانجیبش بنا کرد به خندیدن. از جا جستم، شلوارم را بالا کشیدم و به تاخت پریدم تو راهرو. ماریا مرا گرفت و چسباند به خودش. پرسید: کردی؟ نه ماریا. چشمان مهربان غمگینش را دوخت به من؛ ترست گرفت؟ به یک نفس گفتم، آره. .. تو مدرسه بکنی‌ها یادت نرود، نه ماریا.» (مرل، پیشین، ۳۴-۳۵).

در مورد اهمیت نقش پذیری مبتنی بر مشاهده گری‌های سال‌های نخست زندگی و همینطور سرایت نقش‌ها به عنوان یک الگوی تربیتی، جورج هربرت مید<sup>۳</sup> نظریه‌ای را مطرح می‌نماید که از آن به رویکرد

<sup>1</sup> Predictability.

<sup>2</sup> Possible Malice.

<sup>3</sup> George Herbert Mead.

نقش‌پذیری<sup>۱</sup> تعبیر می‌گردد. تمرکز اصلی مید بر فرآیند جامعه‌پذیری بوده، او بر این باور است که فرآیند مذکور غالباً از طریق یادگیری نقش‌های اجتماعی صورت می‌پذیرد. مید، نقش‌های اجتماعی را عامل شکل‌دهی نحوه عملکرد فرد و به مثابه اهرم پویای انگیزشی رفتار و ساختار شخصیت فرد معین می‌نماید. او به فرآیند آموختن نقش‌های اجتماعی و تقویت پیوندهای جامعه‌ای که منجر به درونی‌کردن ارزش‌ها و التزام فردی به ایفای آنها می‌شود به عنوان یکی از نتایج مهم جامعه‌پذیری افراد و یا نهادینه ساختن الگوهای تربیتی اولیه اشاره کرده است (شیخاوندی، ۱۳۹۵، ۶۳). پذیرش و درونی نمودن نقش‌های اجتماعی از منظر مید، مبتنی بر چهار اصل بنیادین می‌باشد: نخست، نقش‌پذیری اکتسابی و آموختنی است؛ به این معنا که در طی مسیر اجتماعی شدن فراگرفته می‌شوند و سرشت (ارث)، نقش‌ناچیز و بی‌اهمیتی در شکل‌گیری آنها ایفا می‌کند. دوم، نقش‌های اجتماعی آگاهانه یا ناآگاهانه یادگرفته می‌شوند؛ تفاوت نقش‌های اکتسابی و ناآگاهانه در این موضوع خلاصه می‌گردد که اولی از طریق آموزش و یادگیری آگاهانه حاصل می‌شود اما دومی چنین نیست به نحوی که ممکن است فرد نتواند به یاد آورد که کی، کجا و چگونه درگیر چنین نقشی شده است. سوم، نقش‌پذیری طی یک فرآیند تجربه‌آموزی کسب می‌شوند بنابراین به یک باره و یک شبه اتفاق نمی‌افتد؛ معمولاً نقش‌ها نه تنها از یک تجربه، بلکه از ترکیب چندین تجربه در طول یک دوره زمانی به وجود می‌آیند، تقویت و یا تضعیف می‌گردند. چهارم، هنجارهای گروه اجتماعی که بزهدار متعلق به آن است در نحوه نقش‌پذیری آنها مؤثر می‌باشد (ستوده، ۱۳۹۹، ۱۳۹-۱۴۰). در واقع اشاعه، انتشار اندیشه‌ها، گرایش‌ها و الگوهای رفتاری در میان افراد از طریق کنش‌های متقابل اجتماعی و بدون تعمق منطقی روی می‌دهد و این همان انقافی است که گوستاولوبون<sup>۲</sup> از آن به واگیری اجتماعی<sup>۳</sup> تعبیر می‌کند. نظریه مذکور مبین این مطلب است که قرار گرفتن افراد در گروه‌ها و طبقات اجتماعی مختلف می‌تواند در شکل‌گیری مبنای اندیشه و عمل آنها تأثیر گذاشته و نوعی برانگیختگی رفتاری را ایجاد نماید. به این معنا که الگوها جای تفکر فردی گرفته و به صورت مسری سرایت می‌یابد (روسک و وارن، ۱۳۹۰، ۹۵). در روایت داستان، مشاهده خشونت‌های پدر، سردی رفتار و ترس مادر و خواهرهای لانگ از پدر، همان الگوهای رفتاری محسوب می‌شوند که در او به عنوان نخستین تجربه‌های تربیتی نهادینه شدند و در شخصیت بزرگسالی وی به صورت، قدرت طلبی، خشونت و بی‌تفاوتی نسبت به نزدیکان و سایر افراد به وضوح متبلور گردیدند.

«مادر: دلت می‌خواهد خواهرهایت بیایند پهلویت؟»

لانگ: نه خیر.

مادر: می‌خواهی خودم پیشت بمانم؟

<sup>1</sup> Role-Playing Approach.

<sup>2</sup> Gustavlubon.

<sup>3</sup> Social Contagion.



لانگ: نه خیر.

لانگ:... تو دلم اصرار می‌کردم که؛ برو دیگر، برو دیگر و راهش را که می‌کشید و می‌رفت، احساس خوشبختی می‌کردم. (مرل، پیشین، ۶۵)».

### ۱-۱-۱ بازآفرینی آسیب‌های دوران کودکی؛ بدن حساب‌ها را نگه می‌دارد<sup>۱</sup>

آرنولد اچ باس<sup>۲</sup> روان‌شناس شخصیت که آثار فراوانی در زمینه پرخاشگری کودکان و خودآگاهی دارد با ارائه دو الگوی کلی از رفتار والدین<sup>۳</sup> فرآیندی را بیان نمود که چگونگی شکل‌گیری و رشد شخصیت روان رنجور<sup>۴</sup> در فرزندان را نشان می‌دهد:

۱. والدین بی‌احساس و غیر معاشرتی: از منظر باس، کودکی که در جوار چنین والدینی پرورش می‌یابد، رابطه‌ای توأم با عدم وابستگی عاطفی نسبت به اطرافیان را تجربه می‌کند و می‌آموزد. رابطه‌ای که ظاهر آن، تمایل به مشارکت اجتماعی است اما از همدلی مورد نیاز در ارتباطات پایدار بی‌بهره است؛ در بسیاری از مراحل زندگی لانگ و در پی وقایع مختلف، بی‌مهری و فقدان دلبستگی در او نسبت به اطرافیان به وضوح قابل رویت است. به عنوان مثال جایی در روایت داستان، زمانی که لانگ یکی از افرادی را که نقش بسیار مهمی در ورود زودهنگام او به ارتش آلمان داشته است، از دست می‌دهد، اینگونه احساس خود را توصیف می‌کند:

«مرگ وبا، شیوع پیدا کرد و کم‌کم تمام منطقه را گرفت. روز بیست و هشتم اکتبر، ریت مایستر گونتر را ظرف چند ساعت از پا درآورد. این برای یک قهرمان پایان غم‌انگیزی بود. من ریت مایستر گونتر را می‌پرستیدم. به لطف او بود که توانسته بودم وارد ارتش شوم. آن روز و روزهای بعد از آن، از اینکه مرگش چندان اثری در من نکرد سخت متعجب بودم. وقتی به این موضوع فکر می‌کردم به این نتیجه رسیدم که مسئله دانستن این که من او را دوست می‌داشتم یا نه در مورد او هم بیش از آن برایم مطرح نبود که، مثلاً در مورد فه را»<sup>۵</sup>.

<sup>۱</sup> بسل وندرکولک<sup>۱</sup> در نوشته‌ای از آن با نام «بدن، حساب را نگه می‌دارد»<sup>۱</sup> صحبت می‌کند، خاطرنشان می‌سازد که تجربه‌های آسیب‌زا جایی در وجود انسان باقی می‌مانند و در زمانی دیگر خود را به صورت فشار روانی شدید، اختلال‌های جنسی، اختلال در خوردن، خودآزاری و در نهایت بزهکاری نمایان می‌سازند. برای اطلاع بیشتر در این مورد رک به:

- نسرین خواجه نوری، «خاطرات سرکوب شده»، دانشنامه بزه دیده‌شناسی و پیشگیری از جرم، ج دوم، (تهران: مرکز تحقیقات کاربردی پلیس پیشگیری ناجا، ۱۳۹۳)، با نظارت: دکتر علی حسین نجفی ابرنآبادی، ۱۱۰۰.

<sup>2</sup> Arnold H. Buss.

<sup>3</sup> Parental Pattern.

<sup>4</sup> Psychopathic.

<sup>۵</sup> پرستاری که لانگ در ۱۶ سالگی یک بار تجربه رابطه جنسی با او را داشته است.

۲. والدینی که در تشویق و تنبیه، بی‌قاعده هستند؛ باس معتقد است که این وضعیت الگوی یادگیری کودکان را بی‌نظم می‌کند و در تشخیص ثواب از ناثواب دچار مشکل می‌نماید (Patterson, 1986, 440-445). گسست عاطفی کودک با والدین به همان اندازه که مورد توجه جرم‌شناسان بوده است در عرصه روانشناسی نیز از اهمیت خاصی برخوردار می‌باشد. تا آن‌جا که به تبیین نظریه‌ای تحت عنوان «روابط ابژه»<sup>۱</sup> می‌انجامد. نظریه‌ای که مشخصاً به نگرش‌های درونی شده فرد درباره دیگران و خودش و شیوه‌ی تأثیر این نگرش‌ها بر تعیین روابط جدید اشاره دارد و به نوعی اهمیت «موقعیت بر فرد» را برجسته می‌نماید. نظریه مذکور اینگونه تبیین می‌نماید که چگونه آنچه «بیرونی» است، «درون» را شکل می‌دهد. دنیای درون چگونه به ساختاری تبدیل می‌شود که برگردانی از میان کنش با افراد است (والش، ۱۳۹۳، ۱۰۶). روابط ابژه بر مسیری متمرکز است که سه مؤلفه بنیادین در درون خود دارد: دلبستگی<sup>۲</sup>، فرآیند درون فکنی<sup>۳</sup> و بازنمایی<sup>۴</sup>

- **دلبستگی:** این واژه ریشه در نظریه‌ای رشد شناختی دارد که توسط جان بالبی<sup>۵</sup> مطرح شده است. او معتقد است که اختلال در پیوند مادر و نوزاد و تنها گذاشتن کودک در حال رشد توسط والدین (به خصوص مادر) علت شکل‌گیری بخش عمده‌ای از موارد بزهکاری‌های پیش‌رس و تکرار آن می‌باشد. به نظر بالبی این وضعیت نوعی «دلبستگی نایمن»<sup>۶</sup> در کودک پدید می‌آورد. او بر آن است تا بزهکاری را به عنوان ابزاری جایگزین برای رسیدن به نوعی «احساس رضایت»<sup>۷</sup> که در شرایط عادی می‌تواند محصول عاطفی چون دوست داشته شدن و نوازش کردن باشد، تلقی نماید (سلیمی و داوری، ۱۳۹۱، ۳۰۶).

- **فرآیند درون فکنی:** به معنی «جذب» روانی خصوصیات دیگران است. در روان‌شناسی گاهی این فرآیند را سازوکار دفاعی (درونی کردن، نهادینه سازی) می‌نامند. به عنوان مثال اگر کودک از والد پرخاشگر بترسد، ممکن است خصوصیت پرخاشگری را گرفته و درونی نماید تا بتواند رفتار والد را بهتر بشناسد و پیش‌بینی نماید. در توصیفی افتراقی؛ درون فکنی به فرآیندی اشاره دارد که به وسیله آن می‌توان تصویر دیگران (مراقبان) را در غیاب آنها در درون خود تثبیت نمود. در واقع فرآیند مذکور همان اصطلاحی است که در جرم‌شناسی‌های واکنش اجتماعی تحت عنوان «خودپنداره»<sup>۸</sup> از آن تعبیر می‌شود با این تفاوت که در حیطه جرم‌شناسی، فرآیند درون فکنی ناشی از تصویر جدیدی است که بزهکار در

<sup>1</sup> Object relations Theory.

<sup>2</sup> Attachment.

<sup>3</sup> Introjection.

<sup>4</sup> Representation.

<sup>5</sup> John Bowlby.

<sup>6</sup> Insecure Attachment.

<sup>7</sup> Gratification.

<sup>8</sup> Self Concept.

نتیجه قضاوت جامعه از خود در درون خود نهادینه می‌سازد و باور می‌کند که این چنین است.<sup>۱</sup> لذا در روان‌شناسی شخصیت، فرآیند درون فکنی ناشی از تثبیت خصوصیت منفی (پرخاشگری) شخصیت دیگری در خود و بعد باور خویشتن در آن کالبد است. این فرآیند همان موضوع شایع در بزه دیده‌شناسی است؛ معمولاً کودکان آزار دیده خود در آینده والدین آزارگر خواهند بود (معظمی، ۱۳۹۰، ۲۲۶). به این معنا که بزه دیده (خسونت دیده)، خسونتی را که متحمل می‌شود می‌آموزد و آن را تکرار می‌نماید.

- **بازنمایی:** به نتیجه درون فکنی اشاره دارد، گاهی مانند یک «تصویر ذهنی»<sup>۲</sup> است. تصویر درونی شده‌ای که غالباً ناآگاهانه و گاه آگاهانه از دیگران در ذهن کودک شکل می‌گیرد و با عواطف و احساسات او عمیقاً درگیر می‌شود. نتیجه‌ی ایجاد این تصویر ذهنی، تبلور احساسات منفی نسبت به والد پرخاشگر خواهد بود. بنابراین به واقع می‌توان گفت که روابط ابژه منتهی به پیدایش مجموعه‌ای از نگرش‌های نهادینه شده از خود و دیگران می‌گردد. تعاملات کودک با مراقبان اهمیت بسزایی در تعیین روابط ابژه او با دیگران در آینده دارد (ستوده: ۱۳۹۹، ۱۳۳).

نتیجه مطالعه روابط ابژه را می‌توان در جریان زندگی لانگ به خوبی مشاهده نمود: او دوران کودکی خود را در فضایی که آکنده از ترس، خسونت، استبداد رأی و کنترل‌های خارج از قاعده‌ی پدر، به علاوه‌ی سردی، انزوا و انفعال عاطفی مادر است، سپری می‌کند. انعکاس این محیط خانوادگی و تربیتی مملو از خفقان و کنترل‌های غیرمؤثر والدینی، لانگ را در بزرگسالی به نمادی از یک انسان خطرناک که آزاد و رها از قیود، عاطفی، خانوادگی و اجتماعی است تبدیل می‌سازد، فردی که به راحتی برای رفتارهای جنایتکارانه خود توجیه می‌آورد، مجرمی که به صورت پلکانی رشد می‌کند، می‌بیند، می‌آموزد، تکرار می‌کند. او با نهادینه سازی الگوهای اشتباه گذشته در پس زمینه ذهن خود و بازآفرینی آنها در بزرگسالی به جنایتکاری پایدار بدل می‌گردد. از این رو، ویژگی‌هایی از جمله؛ تبلور حالات خطرناک و تجربه‌های پیش رس، تکرار خسونت‌ها و بی‌عاطفگی‌های آموخته شده در کودکی، عدم وابستگی و بی‌تفاوتی نسبت به اطرافیان، گزینش رویکردهای جامعه ستیزانه، جذب شدن در خرده فرهنگ‌های مجرمانه

<sup>۱</sup> چارلز هورتن کلی (C.H.Cooley)؛ اصطلاحی تحت عنوان خودآینه‌ای (Lookng Glass Self) را به کار برد برای نشان دادن این معنی که افراد خود را در آینه تصور دیگران از خویش می‌سنجند و باور می‌کنند. کولی بر این باور است که مفهوم « خود » نخست در دوران کودکی شکل می‌گیرد و سپس در طول زندگی هر زمان که شخص وارد موقعیت اجتماعی جدیدی می‌گردد، دوباره ارزیابی می‌شود. او مفهوم « خودآینه‌ای » را بر سه اصل متکی می‌داند: ۱- ظاهر فرد به چشم دیگری چگونه می‌نماید؛ ۲- داوری آنها در مورد این فرد چگونه است؛ و ۳- چه احساسی در او از نحوه نگرش آن‌ها شکل می‌گیرد؟ غرور یا سرشکستگی ... (آیزن، ایساک (۱۳۹۰)، نگرش‌ها، شخصیت و رفتار، ترجمه و تحقیق جعفر نجفی زند، تهران، نشر دانا، چاپ اول، ص ۷۴).

<sup>۲</sup> Mental Picture.

عضویت در گروه‌های اس. آ. و اس. اس.<sup>۱</sup> و در نهایت تبدیل شدن وی به یک ابر مجرم<sup>۲</sup> کیفیت روابط ابژه‌ی او را در کودکی به خوبی نشان می‌دهد.

## ۱-۲. تبیین مفهوم خطرناکی در مسیر زندگی رودلف لانگ

واژه «خطر» در تبیین مفهوم حالت خطرناک بسیار مهم است. خطر یک واقعیت عینی و ملموس نیست، بلکه مبتنی بر یک معیار ذهنی است. اصطلاح «در معرض خطر» قرار گرفتن، برای توصیف وضعیت کودکان و نوجوانانی به کار گرفته می‌شود که به دلیل اختلال‌هایی که در مسیر رشدشان پیش آمده نه تنها، قابلیت آن‌ها برای تبدیل شدنشان به بزرگسالی مسئول و متعهد، تقلیل یافته بلکه، روند رفتاری آن‌ها احتمال گرویدنشان به ورطه بزهکاری را محتمل می‌سازد. به این ترتیب، حالت خطرناک یک ارزیابی ذهنی بر اساس معیار «ریسک» است، ریسک به معنای احتمال وقوع نوعی رفتار تلقی می‌گردد (بابایی، ۱۳۹۰، ۲۸). این حساب، عوامل خطر رخدادها یا شرایطی هستند که پیش بینی کننده رفتار مجرمانه آینده هستند. بنابراین عامل خطر چیزی است که در مسیر زندگی افراد، پیش از شروع به ارتکاب جرم حاضر است و بستر مناسبی برای ارتکاب جرم در آینده را فراهم می‌آورد. مفهوم خطرناک دارای مؤلفه‌هایی است که بارزترین آن‌ها عبارتند از: نسبیّت و بالقوگی.

نسبیّت: سنجش نسبی بودن خطرناکی در هر فرد، می‌تواند نتیجه مؤلفه‌هایی باشد که در محیط پیرامون او یافت می‌شود. بنابراین حالت خطرناک دارای خصوصیات مشخص و از پیش تعیین شده نیست و از چارچوب خاصی که سازگار با تمام افراد باشد، تبعیت نمی‌کند.

بالقوگی: حالت خطرناک خصوصیتی در افراد را نشان می‌دهد که می‌تواند منشاء رفتارهای جامعه ستیز در آینده باشد. بنابراین حالت خطرناک بیانگر وجود میزانی از احتمال برای وقوع یک امر نامطلوب در آینده است. خطر می‌تواند در سطوح و معانی متفاوتی به کار رود، به این نحو که در مورد خود امر نامطلوب باشد یا تنها نسبت به احتمال وقوع امر نامطلوب در آینده هشدار دهد. به عنوان مثال: در کودکی لانگ، خشم و استبداد رفتاری پدر و ترس اعضای خانواده از وی و انفعال و عدم حمایت مادر در

<sup>۱</sup> حروف اختصاری S.A. مخفف کلمه مرکب اشتورم آیتای لونگ (گروه ضربت) است. نخستین افراد این دسته از اراذل، اوباش و ولگردان. باج‌گیرها تشکیل شده بودند. نظامیان «افواج آزاد» که پس از شکست آلمان در جنگ اول جهانی لانه بی بهتر از حزب نازی برای خود نمی‌یافتند. اس.آ. نخست تحت نام «گروه ورزش ژیمناستیک» مأمور حفظ نظم میتینگ‌های دار و دسته هیتلر و بر هم زدن میتینگ‌های احزاب دیگر بود. رهبران احزاب مخالف را کتک می‌زدند و از مردم باج می‌گرفتند. پس از قدرت گرفتن هیتلر نیز نخستین اردوگاه‌های کار اجباری را بی‌درنگ به کشتارگاه‌های اسیران تبدیل نمودند.

- اس. اس. حروف اختصاری S.S. پلیس امنیتی آلمان هیتلری بود که مأموریت مراقبت از اردوگاه‌های مرگ و سرزمین‌های اشغالی آلمان نازی را بر عهده داشت.

<sup>۲</sup> Super Criminal.

جای جای روایت داستان جلب توجه می‌کند که تا حد زیادی هم به از دست دادن علقه‌های خانوادگی و روابط سرد او با اعضای خانواده و اطرافیانش در آینده منجر گردید هم به از دست دادن تدریجی باورهای مذهبی لانگ در دوران نوجوانی انجامید. به این ترتیب مشاهده می‌شود که عوامل موجد خطر می‌توانند مجموعه‌ای از شرایط فردی و اجتماعی باشند که احتمال بروز و استمرار رفتارهای مجرمانه‌ی آینده را تشدید می‌کنند. در زمینه تأثیر تجربیات دوران کودکی بر سبک زندگی افراد در بزرگسالی می‌توان از اصطلاحی نام برد که نخستین بار در یک نظریه اقتصادی تحت عنوان آشوب به کار گرفته شد؛ «اثر پروانه‌ای»<sup>۱</sup> اصطلاحی مبتنی بر این مضمون که؛ بال زدن یک پروانه در آسیای شرقی می‌تواند منجر به طوفانی در آمریکای شمالی شود و به این ترتیب بر تأثیر وقایع ساده و شاید در وادی امر کوچک اما با نتایج بزرگ تمرکز دارد. این اصطلاح شاید مثالی درست بر این مدعا باشد که جرم، می‌تواند ثمره‌ی تأثیرات منفی وقایع و تجربیات فردی و اجتماعی در مسیر زندگی افراد باشد. در تطابق رویکرد اثر پروانه‌ای با عرصه جرم‌شناسی؛ بال‌های پروانه را می‌توان به مثابه‌ی متغیرهای مستقلی در نظر گرفت که بر رفتار انسان به عنوان متغیر وابسته تأثیر می‌گذارند و بیشتر از هر چیز ذهن مخاطب را به سمت نوعی علیت مآبی سوق می‌دهد به این نحو که حالت فعلی عالم ممکن است معلول حالت قبلی و علت حالت بعدی تلقی شود (قدردان قمرلکی، ۱۳۸۹، ۶۳). بین بال‌ها با حرکت آهسته و نامحسوس خود می‌توانند منجر به پیدایش طوفانی بزرگ به نام جرم شوند. با مطالعه زندگی رودلف لانگ می‌توان در قالب جدول زیر بر خاطرات سرکوب شده آکودکی وی و تأثیراتش در بزرگسالی لانگ نگاهی گذرا داشت:

\*جدول شماره یک - مفهوم خطرناکی در روند رشد بزهکاری\*

سن	برشماری عوامل خطر
۱۶ سالگی	تجربه اولین سیگار
۱۶ سالگی	تجربه پیش رس اولین هم خوابگی
۲۲ سالگی	ترک مذهب کاتولیک
۲۴ سالگی	اولین قتل
۳۴ سالگی	سردستگی برای ارتکاب دومین قتل
۴۶ سالگی	نظارت برقتل و سربه نیست کردن دو میلیون و پانصد هزار نفر

<sup>۱</sup> Bultterfly Effect.

<sup>۲</sup> خاطرات سرکوب شده (فراموشی آسیبی) (Repressed Memories)؛ بیانگر وضعیتی است که در آن، مغز برای مدتی قادر به پرهیز از یادآوری رخداد‌های آزاردهنده است تا به این وسیله افراد بتوانند تجربیاتی را که از نظر عاطفی ناخوشایند هستند موقتاً فراموش و به صورت خودآگاه برای مدتی از ذهن منفک ساخته و در لفاف مخصوصی از آن نگهداری کنند. اتفاق ذهنی مذکور به آن‌ها این امکان را می‌دهد تا بتوانند درد ناشی از آن تجربه را تعدیل کنند. به این ترتیب، می‌توان اینگونه بیان داشت که تجربه‌های آسیب زا جایی در وجود انسان باقی می‌مانند و در زمانی دیگر خود را نمایان می‌سازند.

بنابر اطلاعات نمایه شده در جدول شماره یک، استمرار رفتارهای جامعه ستیزانه لانگ نتیجه یک فرآیند پختگی است که از سن ۱۳ سالگی با شروع روایت جریان زندگی او (خشونت و استبداد رأی پدر و انفعال عاطفی مادر) از زبان روبر مرل آغاز می‌شود و به تدریج در دهه چهلیم زندگی به « دوران پختگی جنایی<sup>۱</sup> » می‌رسد. نمایش این بلوغ مجرمانه مبتنی بر الگوی سنی، یک اصل جرم‌شناسی را که از رهیافت‌های رشد نگر اقتباس می‌شود به خوبی متبلور می‌سازد و آن چیزی نیست جز اینکه « بزهکاری در طول زندگی افراد از یک مرحله سنی به مرحله سنی دیگر قابل تغییر بوده و در صورت عدم رویارویی با موانع مؤثر بازدارنده به رفتاری همیشگی می‌تواند تبدیل گردد» (عظیم زاده، ۱۳۹۰، ۲۵۲). به این ترتیب بروز حالت خطرناک پیش رس در افراد در صورتی که با موانع بازدارنده و برگرداننده مواجه نشود، مزمن می‌گردد. به این معنی که به تدریج خطرناکی به وصفی نهادینه در مجرم تبدیل شده و برای همیشه در او تثبیت می‌شود (تاج زمان، ۱۳۹۳، ۳۹۵). در قسمتی از کتاب، زمانی که لانگ به نقل از خودش دوازده جوان چماق به دست را به جان آهنگری به نام هرترز فلد می‌اندازد که سخنانی بنیان کن و ضد میهنی بر زبان می‌آورد، هیچ مجازاتی برای او و دیگر مباشرین این قتل در نظر گرفته نمی‌شود:

« در این شرایط دیگر احتراز از بازرسی امکان نداشت اما رؤسای حزب و بوند به تلاش افتادند و پلیس هم ماجرا را بسیار سهل گرفت. شهودی جستیم که گفتند موضوع، زد و خوردی بوده که در حالت مستی بر سر دختری در گرفته و پرونده بایگانی شد.» (مرل: ۱۳۹۴، ۲۸۲).

برای تبیین پیوستگی و تعامل عوامل موجد خطر و تأکید بر اینکه گرایش افراد به ارتکاب جرم در واقع مسیری است که از مراحل مختلفی تشکیل می‌شود، تمرکز بر سه موضوع عمده وجد اهمیت می‌باشد: چگونگی نشو رفتارهای مجرمانه، مؤلفه‌های خطر در دوره‌های سنی مختلف و آثار رویدادهای مهم زندگی بر روند تکامل جرم (Blokland, 2006, 4). تا بتوان به جای روشن کردن یک نقطه تاریک در مسیر زندگی لانگ، چند نقطه را روشن نمود (Blokland, 2010, 4-20). در این رابطه توصیفی تحت عنوان تمثیل درخت خطر<sup>۲</sup> وجود دارد که نشانگر اهمیت ارکان و عناصر مهم زندگی هر فرد است، به این ترتیب که: خاک نشانگر محیط فردی و اجتماعی، موقعیت جامعه‌ای و اقتصادی خانواده، فرهنگ و رسانه‌ها بوده. ریشه‌ها عبارت است از: خانواده، مدرسه و گروه همسالان و در نهایت، تنه درخت به مثابه کانالی در نظر گرفته می‌شود که در بردارنده نگرش‌ها، ویژگی‌ها و مهارت‌های فردی کودک و نوجوان می‌باشد (Mcwhirters, 2007, 111). تمثیل مذکور طیف‌های متفاوت کودکان را نشان می‌دهد، برخی سالم و تندرست و برخی دیگر شکسته و صدمه دیده‌اند. شاخه‌های سالم نشان گر افراد جامعه پذیری

<sup>1</sup> Criminal Maturity.

<sup>2</sup> Parable Risk of Tree.

است که همنوایی و سازگاری اجتماعی را به درستی آموخته و به این ترتیب توانسته‌اند با اجتماع پیوند خورند، ارزش‌های فرهنگی نسل‌های پیشین را حفظ نموده و در انجام مسئولیت‌های خانوادگی و اجتماعی عملکرد مثبتی از خود ارائه دهند. شاخه‌های آفت زده و معیوب نشان دهنده کودکان در معرض خطری هستند که ناسازگاراند و از رفتارهای ناپسند و ضد ارزش برخوردارند. شاخصه آنان، تجربه انواع بزه دیدگی، خشونت، اعتیاد، فرار از مدرسه و یا ترک تحصیل اجباری، انزوا و کناره‌گیری از جامعه است. در این میان خانواده به مثابه ریشه اصلی است و در کنار نقشی که مدرسه و گروه همسالان در انتقال رویکردهای فرهنگی به کودکان دارند از مهم‌ترین عوامل مؤثر در فرآیند جامعه‌پذیری آنها محسوب می‌شوند. طرز برخورد مدرسه با کودکان به ویژه کودکان پر ریسک (در معرض خطر) تا حدی است که هم می‌تواند مداخله‌ای موفق و سازنده باشد و هم ممکن است مخرب و موجد خطر باشد و سرتاسر زندگی کودک را متأثر نماید. در نهایت باید خاطر نشان ساخت که گروه همسالان اگرچه اندکی دیرتر، در آغاز دوره نوجوانی به زندگی کودک وارد می‌شوند لذا تأثیری بسیار قدرتمند در انتقال فرهنگ، ارزش‌ها و هنجارها بر عهده دارند (مه‌دوی، ۱۳۹۲، ۸۵۱-۸۵۲). مرور زندگی نامه لانگ نیز به خوبی بیانگر پیوندهای ضعیف خانوادگی میان اعضای آن به دلیل خشونت‌گرایی و استبداد بیش از حد پدر و حکمرانی ترس، انفعال و کناره‌گیری مادر از خانواده و فرزندانش است. به علاوه تصور لانگ از خیانت پدر تالر در مدرسه نیز تا حد زیادی منجر به کاهش پیوند او با مدرسه (گسست علقه‌های اجتماعی) می‌گردد و سرانجام، مقطع نوجوانی لانگ یعنی آغاز شانزده سالگی او که در معاشرت و تعامل با سروانان و فرماندهان ارتش آلمان قرار می‌گیرد و تحت تأثیر این میان‌کنش، مسیر زندگی او به سمت نهادینگی خشونت و بی‌تفاوتی‌های خطرناک نسبت به انسان‌ها پیش می‌رود.

«ورنر: رودلف کار من و پدر تالر نبود، پیری بود که تو را لو داد. هاج واج نگاهش کردم.

لانگ: پس او رفته جریان را به همه گفته؟ ورنر گفته بله، در انجمن اولیاء و مربیان به پدر تو و پدر تالر حمله برده و گفته اگر میان شاگردها یک مشت وحشی هستند باید فوراً از مدرسه اخراج شوند. تمام آن روز و سراسر هفته بعد را تو فکر این گفت و گو بودم و دست آخر متوجه شدم که جز احساسات فردیم نسبت به پدر تالر هیچ چیز عوض نشده. ایمانم را از دست داده بودم و درست و حسابی هم از دست داده بودم...» (مرل، ۱۳۹۴، ۶۹-۷۱).

## ۲. تحلیل محتوا از منظر مکاتب جرم‌شناسی

بررسی فرآیند الگوی رشد مجرمانه‌ی رودلف لانگ، در سایه رهیافت‌های جرم‌شناسی این امکان را فراهم می‌سازد تا بتوان نخست به شناخت کامل تری در مورد گستره آسیب‌های وارده بر او و سپس پیامدهای ناشی از این آسیب‌ها، دست یافت.

## ۲-۱. چه چیز را مشاهده نمود، چگونه آموخت و چرا تکرار کرد

در رابطه با تأثیر امور اجتماعی و محیط پیرامونی بر مجرم، در نقطه مقابل نگرش سزار لومبروزو<sup>۱</sup> در رهیافت تحقیقی یا اثباتی<sup>۲</sup> که بر فطری بودن جرم و مادرزادی بودن مجرم مبتنی بر الگوی توارث تأکید داشت، اندیشمندانی چون گابریل تارد<sup>۳</sup>، اعتقاد داشتند که انسان‌ها متأثر از نوعی الگوبرداری مرتکب جرم می‌شوند. وی در کتاب قوانین تقلید<sup>۴</sup>، به تبیین چگونگی الگوبرداری افراد از یکدیگر می‌پردازد. به عنوان مثال، در قانون اول<sup>۵</sup> تارد تقلید از نزدیکان را مطرح می‌سازد؛ انسان‌ها بیشتر از کسانی تقلید می‌کنند که به آنها شبیه تر بوده و از نظر فیزیکی نزدیکتر به آن‌ها هستند؛ مانند همسایه، خانواده، والدین، محیط دوستان. بنابراین کسانی که در محیط‌های جرم‌زا یا مملو از خشونت زندگی می‌کنند ابتدائاً در چارچوب الگوسازی مرتکب جرم می‌شوند نه از روی نیاز (نجفی ابرندآبادی، ۱۳۸۸، ۴۴۴).<sup>۶</sup> در رابطه با قوانین سه گانه تارد، در جایی از کتاب، زمانی که لانگ تنها شانزده سال داشت در بیمارستانی به پیش خدمتی گمارده شده بود و در آنجا با سروانی به نام ریت مایستر گونتر مواجه می‌شود که تأثیر زیادی بر مسیر زندگی لانگ و انتخاب‌های بعدی او می‌گذارد که جلوتر به فراخور مطلب به مصادیقی از آن پرداخته می‌شود.

«ریت مایستر هیچی نگفت. همان جور لبخند می‌زد. با عمو فرانتیس سیبی بود که از وسط نصف کرده بودند». (مرل: ۸۳).

ریت مایستر گونتر، بنا بر قانون اول و دوم تارد به نمادی مؤثر برای شکل‌گیری الگوی یادگیری در لانگ تبدیل شد. به این ترتیب که: بنا بر قانون اول، انسان‌ها از کسی تقلید می‌کنند که از نظر فیزیکی به آنها نزدیک بوده و یا به آنها شبیه تر بوده باشد. لانگ که از یک سو، وجه تشابهی بین گونتر و عمو فرانتیس برقرار کرده بود، انگیزه کافی برای یادگیری از گونتر را داشت و از دیگر سو، سروان جوان بر

<sup>۱</sup> Cezar Lombroso.

<sup>۲</sup> Positivist Theory.

<sup>۳</sup> Gabriel Tarde.

<sup>۴</sup> The Laws of Imitation.

<sup>۵</sup> نظریه تارد سه قانون تجربی برای تقلید می‌شمارد: نخست، بزهدکار اغلب از کسانی تقلید می‌کند که به او شبیه‌تر و نزدیک‌تراند؛ مانند خویشاوندان و خانواده. دوم، تقلید پدیده‌ای سلسله‌مراتبی است و افراد پایین دست به طور معمول از بالادستان تقلید می‌کنند. در نهایت، تقلید تابعی است از تحولات اجتماعی و با این تحولات دگرگون و روزآمد می‌شود. ریموند گسن، جرم‌شناسی کاربردی، ترجمه و تحقیق مهدی کی‌نیا، (تهران: ناشر؛ مترجم ۱۳۷۰)، ۱۳۵.

<sup>۶</sup> علی حسین نجفی ابرندآبادی، (۱۳۸۸)، *تقریرات درس جامعه‌شناسی جنایی*، دوره کارشناسی ارشد، تهران: دانشگاه تربیت مدرس، تهیه و تنظیم محمدی و موسی زاده عباسی، ص ۴۴۴.



طبق قانون دوم در سلسله مراتب بالاتری از لانگ قرار گرفته بود و این امر قدرت کافی برای یادگیری طولی یعنی از پایین به بالا را در لانگ ایجاد می‌نمود.

این رهیافت در باب بزهکاری کودکان و نوجوانان از کارایی زیادی برخوردار است، زیرا کودکان بیشترین پتانسیل را در تقلید کردن از رفتارهای والدین خود که در ارتباط بیشتر با آنان هستند، دارا می‌باشند، رهیافت مذکور همچنین در تبیین بزه دیدگی کودکان و نوجوانان ناکرده بزه نیز دارای کارکرد مثبت است مبتنی بر این ایده که ترویج و تکرار خشونت به مثابه سبب پویای نتیجه می‌تواند علاوه بر تکرار بزه دیدگی موجب بروز بزهکاری در میان آنها نیز باشد (بزه دیده بزهکار) و از این رو آسیب دیده ترین خشونت دیدگان پیش رس در معرض تبدیل شدن به حرفه‌ای ترین بزهکاران پایدار قرار خواهند گرفت زیرا این افراد به آسانی نسبت به هر کنش، واکنش نشان می‌دهند و به جهت هیجان‌های بیش از اندازه از آمادگی ارتکاب جرم بالایی برخوردارند (کی نیا، ۱۳۹۸، ۷۷). مانند این مثال رایج که بسیاری از والدین خشونت گر امروز، خود از فرزندان خشونت دیده دیروز بوده‌اند.

گزل، پدر روان‌شناسی کودک می‌گوید: شخصیت کودک در پنج، شش سالگی نسخه کوچکی از جوانی است که بعدها خواهد شد. کودکانی که از مهر و محبت پدر و مادری محروم مانده‌اند و عموماً در عین برخورداری از نعمت پدر و مادر، دچار بدسرپرستی شده‌اند با دنیایی از نگرانی، ناکامی، شکستگی و توشه‌ای از تجربیات و آموزه‌های منفی روانه جامعه می‌گردند. پرورش در محیط‌های خانوادگی نابسامان و در جوار والدین مستبد و کنترل کننده تا به آنجا است که کارکرد خانواده و نقش والدین بر تربیت کودکان در نظریه‌ای توسط فارینگتون و وست<sup>۱</sup> تحت عنوان « پسرانی شبیه پدران<sup>۲</sup> » که در مورد بزهکاری والدین<sup>۳</sup> بوده، مطرح شده است. آنها بر این باورند که شباهت‌هایی وجود دارد که از نسلی به نسل دیگر انتقال می‌یابند. جملاتی مانند "پسر کو ندارد نشان از پدر" از این جمله‌اند. این امر به معنای انتقال وراثتی و ژنتیکی نیست بلکه از یک سو، به معنای اهمیت الگوهای یادگیری در سنین پایین و نهادینگی این الگوها به عنوان رفتار غالب در شخصیت او می‌باشد و از دیگر سو، می‌تواند بیانگر تأثیر تجربه‌های بد در دوران کودکی تلقی شود. آنها در تحقیق بلند مدت خود، دریافتند که داشتن پدر یا مادر مجرم، در بزهکاری آینده کودک مؤثر است (یان مارش و همکاران، ۱۳۹۳، ۱۵۶). به این ترتیب، شالوده نظری رهیافت گابریل تارد با طرح مبانی یادگیری، فرآیندی را ترسیم نمود که حرکت در طول آن، چگونگی شکل گیری و تداوم هر رفتاری را مبتنی بر نوعی آموزه که یادگرفتنی است، در اذهان متبلور می‌سازد. بنابراین، بستری مناسب برای ایجاد و بلوغ رهیافت دیگری به نام یادگیری اجتماعی محیا شد.

<sup>1</sup> Farrington and West.

<sup>2</sup> Boys Like Fathers.

<sup>3</sup> Parental Criminality.

رهیافت یادگیری اجتماعی<sup>۱</sup> از جمله نظریات رفتارگرایانه‌ای است که مرکز ثقل آن مبتنی بر محوریت مطالعات روانشناختی- جامعه‌شناختی<sup>۲</sup> است. رویکرد غالب در این نظریه بر مبنای رفتارگرایی یا همان یادگیری از طریق شرطی شدن<sup>۳</sup>، می‌باشد. لذا بر خلاف رهیافت «شرطی شدن کلاسیک» که یادگیری را امری مکانیکی و صرفاً واکنشی در مواجهه با تجربه مستقیم محرک محیطی می‌پندارد، نظریه یادگیری اجتماعی بر این باور است که یادگیری از طریق مشاهده رفتار دیگران و الگو قرار دادن نیز امکان پذیر است. جامعه‌شناس آمریکایی، ادوین ساترلند<sup>۴</sup> در باب رفتارشناسی مجرمان و با اقتباس از رهیافت یادگیری اجتماعی بر این باور است که «رفتار مجرمانه یادگرفته می‌شود». او چالش خود را با این پرسش مطرح می‌سازد که چگونه افراد مجرم می‌شوند؟ یعنی به جای اینکه بر چرایی بزهکاری متمرکز باشد بر چگونگی آن توجه می‌نماید. بر این باور است که تصویری که مجرم از خود در فرآیند آموزش رفتار ضد اجتماعی ترسیم می‌کند، همان است که مجرم متعاقباً آن را در نتیجه‌ی تعامل و میان کنش با دیگران بازسازی خواهد نمود<sup>۵</sup>. این رهیافت شامل نوعی تقلید و الگوپذیری است درست مانند همان چیزی که در عرف از آن به همذات پنداری تعبیر می‌شود به این معنا که شخصی واقعه‌ای را مشاهده می‌کند و بعدها در موقعیت‌های مناسب دست به اعمال مشابه می‌زند و الگوی تصویری خود را تکرار می‌کند. در فرازهایی از کتاب، نویسنده نشان می‌دهد که چگونه لانگ تحت تأثیر الگوهای رفتاری ارائه شده از اطرافیان تأثیر گذارش و با همذات پنداری با آن شخصیت‌ها رفتاری را ترک و رفتار جدیدی را آموخته و جایگزین می‌نماید؛

«سیگاری برداشتم و به طرف ریت مایستر گوتتر دراز کردم، با دست پشش زد و گفت واسه خودت. موجی از غرور غرقم کرد. سیگار را به لب‌هایم گذاشتم و روشنش کردم، چند پک کشیدم و افتادم به سرفه». (مرل: ۸۵). «.. و من که ریت مایستر گوتتر هستم یک آلمانی خوبم... هیچ وقت آنقدر زیبا در نظرم جلوه نکرده بود». (مرل: ۸۹). «کلیسای من آلمان است» (مرل: ۹۲). رودلف: «رو به مادر کردم و گفتم من فکرهایم را کرده‌ام، شاید اگر دعای دسته جمعی شب را ترک کنیم بهتر باشد. هر کس تو اتاق خودش دعایش را می‌خواند». (مرل: ۹۴).

<sup>1</sup> Social Learning Theory.

<sup>۲</sup> نظریه شناختی اجتماعی (Social Cognitive Theory) توسط آلبرت بندورا (Albert Bandura)، مطرح شده است. او بر این باور است که، بسیاری از یادگیری‌های انسان، در یک محیط اجتماعی اتفاق می‌افتد. افراد از طریق مشاهده دیگران، دانش، قواعد، مهارت‌ها، راهبردها و نگرش‌ها را می‌آموزند. بنابراین الگوبرداری از رفتار دیگران و پیامدهای آن، نتیجه مستقیم «مشاهده‌گری‌های» آنان است.

<sup>3</sup> Conditioning.

<sup>4</sup> Edwin Hardin Sutherland.

<sup>5</sup> Learning Theories Of Crime . from : <http://apsu.edu/oconnort/crime/crimetheory12.htm>.

\* جدول شماره دو - فرآیند یادگیری کجروی از ریت مایستر گوتتر \*

سن	الگوی تقلید و یادگیری رفتارهای مجرمانه
۱۶ سالگی	کشیدن اولین سیگار
۱۶ سالگی	ترک دعای شبانه سر میز شام خانوادگی
۱۶ سالگی	ترک مذهب کاتولیک و انتخاب بی مذهبی

یادگیری اجتماعی به نوعی نسخه گسترش یافته رهیافت معاشرت ترجیحی<sup>۱</sup> است. در الگوی ساترلند نقاط عمده تأکید بیشتر بر سه گزاره متمرکز است: میزان معاشرت، شدت معاشرت و سن معاشرت<sup>۲</sup>. مؤلفه اول به فراوانی تماس و تعامل با بزهکاران و هم‌نویان معطوف است. به این ترتیب هر چقدر که فرد با بزهکاران تماس بیشتری داشته باشد احتمال بزهکاری نیز بیشتر می‌شود؛ و برعکس، اگر بیشترین تعامل با هم‌نویان باشد احتمال گرویدن به سمت بزه کمتر می‌شود. شدت تماس؛ به عمق روابط اشاره دارد که در ارتباط با هر طیف (بزهکار یا ناکرده بزه) منجر به انتخاب مسیر زندگی برابر ارزش‌های تعریف شده در آن طیف می‌گردد. در نهایت به سن تماس اشاره دارد و آن مبتنی بر این واقعیت است که ارتباط با بزهکاران در سنین کودکی و نوجوانی احتمال مانایی در ورطه جرم را بیشتر می‌نماید. آنچه که از ارزیابی مولفه‌های مذکور به دست می‌آید مبتنی بر این واقعیت است که احتمال گرویدن به بزه با وجود هر یک از این عوامل سه گانه در فرد بیشتر می‌گردد. رهیافت یادگیری اجتماعی در تبیین چگونگی گزینش مسیر مجرمانه بر سه نکته تمرکز دارد: الگوبرداری، پاداش و تنبیه، و در نهایت مشاهده. این رهیافت در باب بزهکاری کودکان و نوجوانان کارکرد زیادی دارد، زیرا کودکان از بیشترین پتانسیل برای تقلید و الگوبرداری به واسطه مشاهده رفتارهای والدین و اطرافیان خود برخوردارند. به این ترتیب، یکی از عواملی که به عنوان پیش بین یا پیشگو<sup>۳</sup> برای فعالیت بزهکارانه در آینده قابل توجه می‌باشد، تجربیات ناشی از مشاهده گری‌های دوران کودکی، نحوه جامعه پذیری و هم‌نوا سازی افراد در مراحل نخست زندگی شان است (تأکید بر اهمیت الگوبرداری، یادگیری و معاشرت مستمر). در مورد شباهت‌هایی که از

<sup>۱</sup> Differential Association.

<sup>۲</sup> جهت اطلاع بیشتر در باب مؤلفه‌ها و نیز اصول راهبردی نظریه یادگیری اجتماعی نک به:

- علی سلیمی و محمد داوری، جامعه‌شناسی کجروی، (قم: انتشارات حوزه و دانشگاه)، ۴۰۰.

- فرانک پی ویلیامز و ماری لین دین مک شین، نظریه‌های جرم‌شناسی، ترجمه و تحقیق حمیدرضا ملک محمدی، (تهران: نشر میزان، ۱۳۹۳)، ۳۱۹.

- غلام عباس توسلی، نظریه‌های جامعه‌شناسی، تهران، انتشارات علوم اجتماعی، چاپ چهاردهم، (۱۳۹۱)، ۲۷۳.

<sup>۳</sup> Pridictor.

- منظور از پیش بین یا عامل پیش بینی کننده، خصیصه‌ی خاصی است که به عنوان مؤلفه‌ی موجد خطر و پیش بینی کننده‌ی رفتاری دیگر، (از جمله جرم) محسوب شود.

نسلی به نسل دیگر با ساختار و ابعادی متفاوت ولی ناشی از کارکرد خانواده و نقش والدین بر چگونگی الگوهای تقلید و یادگیری متمرکز است، رهیافتی به عرصه جرم‌شناسی توسط دونالد بلک<sup>۱</sup> معرفی شده است که از آن به «پسران بد، مردان بد»<sup>۲</sup> تعبیر می‌گردد. بلک در این رهیافت به دو موضوع توجه دارد؛ نخست، الگوی یادگیری؛ به این نحو که اختلال شخصیت ضد اجتماعی<sup>۳</sup> بدواً نتیجه تقلید و یادگیری رفتارهای کجروانه در بستر خانواده به عنوان اولین کانونی است که کودک در آن قرار می‌گیرد و دوم این که، بزهکاری منحصراً در نتیجه‌ی یک عامل واقع نمی‌شود بلکه زنجیره‌ای از اسباب در طول زندگی منتهی به آن می‌گردد. لذا رفتار بزهکارانه اصلاح نمی‌گردد مگر زمانی که اندیشه‌ی مجرمانه بزهکار اصلاح شود.

## ۲-۲. ترسیم نتایج رهاشدگی از مهار کف نفس؛ اگر علقه نباشد

نظریه کنترل اجتماعی<sup>۴</sup>، درصدد تشریح جامعه پذیری و عوامل بازدارنده افراد از بزهکاری است. از منظر این رهیافت، فرآیند جامعه پذیری از کودکی آغاز می‌شود؛ کودکان رسم همنوایی با جامعه را به صورت غیر رسمی از خانواده و به صورت رسمی از مدرسه می‌آموزند. رهیافت کنترل اجتماعی با طرح موضوعاتی مانند ضعف در خودکنترلی یا خودکنترلی پایین که منتسب به اندیشمندانی چون تراویس هیرشی و میشل گات فردسون است، بیان می‌دارد که انسان‌ها اگر به حال خود واگذارده شوند؛ امکان جامعه ستیزی در آنها بالا می‌رود. بنابراین تنها با قرار گرفتن در چارچوب قیود اجتماعی است که قادر به خویشتن داری می‌شوند. در واقع مبنای رویکرد کنترل اجتماعی، بر این مدار دایر است که رفتار افراد؛ اصولاً رفتاری جامعه ستیز است مگر اینکه دیگران، آنها را در مسیر ترک آن هدایت کنند. لذا برای قرار گرفتن در مسیر مذکور نیاز به ابزارهایی است که به مدد آن بتوان در راستای همنوایی با جامعه پیش رفت، این ابزارها چیزی نیستند جز علقه‌های اجتماعی افراد. به همین دلیل، رهیافت مذکور در پاسخ به این پرسش که «چرا برخی از افراد در جامعه بزهکار نمی‌شوند؟» چنین استدلال می‌کند که این افراد به دلیل پیوندهای اجتماعی مستحکمی که به آن پایبندند، جرأت بزهکاری را نخواهد یافت زیرا که با بزهکاری علقه‌های اجتماعی ارزشمندی را از دست می‌دهند. بنابراین در جبهه مقابل، دلیل بزهکاری بزهکاران مشخص می‌شود، آن‌ها مرتکب بزه می‌شوند چون از قید و بندهای اجتماعی آزاد و رها شدند. هیرشی الگویی را که

<sup>1</sup> Donald Black.

<sup>2</sup> Bad Boys, Bad Men Theory.

<sup>3</sup> Antisocial Personality Disorder.

- اختلال شخصیت ضد اجتماعی، نوعی اختلال شخصیت است که در آن فرد قادر نیست با موازین اجتماعی سازگار گردد و در قبال رفتارهایش شرمسار نمی‌شود. مؤلفه‌ی بارز این اختلال، اعمال مداوم ضد اجتماعی و مغایر با قانون است، لذا این اختلال مترادف با بزهکاری نمی‌باشد.

<sup>4</sup> Social Control Theory.

گاه با نام « پیوند اجتماعی»<sup>۱</sup> از آن یاد می‌گردد را بنیان می‌نهد. الگویی که در آن علت بزهکاری چیزی نیست جز، تضعیف اعتقادات و باورهای اجتماعی.

## \*جدول شماره سه - بی علقگی\*

سن	نشانه‌هایی از گسست پیوندهای اجتماعی
۱۶ سالگی	ترک دعای سر میز بعد از شنیدن شعار ریت مایستر « برای من یک کلیسا بیشتر وجود ندارد و آن آلمان است»
۱۶ سالگی	شرکت در سرشماری برای اعلام بی مذهبی
۱۸ سالگی	من ریت مایستر گونتر را می‌پرستیدم، اما مرگ او در من اثری نکرد

هیرشی در ارائه این الگو تا حد زیادی به تحلیل ریشه‌شناسی خودکشی<sup>۲</sup> اثر امیل دورکیم نزدیک می‌شود. نظریه کنترل اجتماعی، عناصر چهارگانه‌ای را به عنوان ارکان پیوند دهنده افراد به یکدیگر و به جامعه معرفی می‌نماید: پیوستگی<sup>۳</sup>، تعهد<sup>۴</sup>، مشارکت<sup>۵</sup> و باور<sup>۶</sup>. از این منظر دلیل بزهکاری را می‌توان در عواملی همچون؛ خودمحوری، آستانه تحمل پایین در برابر ناکامی‌ها، بی‌ثباتی و... جستجو نمود (وایت و هینز، ۱۳۹۵، ۱۲۰). یکی از نحله‌های نظریه کنترل اجتماعی، رهیافت مهار<sup>۷</sup> نام دارد که توسط رکلز<sup>۸</sup> مطرح گردید. نظریه‌ای که در آن فرآیندهای روان‌شناختی در قالب الگوهای جامعه‌شناسی درج شده است و ریشه‌های عمیقی در باورهای مذهبی ایرانیان با تعبیری تحت عنوان «کف نفس» دارد و به اهرم‌های خودالزام گر مذهبی و دینی اشاره می‌کند اگر چه در سایر علقه‌های اجتماعی نیز می‌توان از این اصطلاح استفاده کرد. رکلز تمرکز اصلی خود را روی چرایی بزهکاری می‌گذارد و به این نکته اشاره می‌نماید که چرا با وجود فشارهای اجتماعی زیاد بر روی بسیاری از افراد آنها همچنان همونوا باقی می‌مانند؟ در پاسخ چنین استدلال می‌کند که؛ آنها از مهارهای خارجی خوبی در طول دوران رشد خود از کودکی تا بزرگسالی برخوردار بوده‌اند به عنوان مثال؛ اعطای نقش‌های با معنی و سازنده به کودک در مراسم دینی و مذهبی یا در دسترس بودن افرادی مؤثر در این زمینه که کودک، او را به عنوان الگویی برای خویش مشاهده نماید و از وی بیاموزد به عنوان مهارهای خارجی تلقی می‌گردند. مهار خارجی به

<sup>۱</sup> Social Bond.

<sup>۲</sup> دورکیم علت برخی رفتارها مانند خودکشی را به میزان پیوند اجتماعی افراد وابسته می‌داند. بنابراین از منظر او، تضعیف تعلقات فرد به جامعه منجر به بروز چنین رفتاری می‌گردد.

<sup>۳</sup> Attachment.

<sup>۴</sup> Commitment.

<sup>۵</sup> Involvement.

<sup>۶</sup> belief.

<sup>۷</sup> Containment Theory.

<sup>۸</sup> Reckless.

تدریج، به مهار درونی<sup>۱</sup> تبدیل می‌شود که حاصل آن عواملی مانند: خودپنداری مثبت، توانایی تحمل ناکامی و توجه به هنجارهای گروهی (اجتماعی) است (ابوالعالی، ۱۳۹۴: ۲۱). در واقع نقش مذهب به عنوان اهرمی کنترل کننده که تمایلات کجروانه و بزهکارانه افراد را مهار می‌کند، در نظر گرفته می‌شود. - «طی هفته‌های بعد، همه اش تو فکر خیانتکاری پدر تالر بودم و، آخر سر ایمانم را پاک از دست دادم...» (همان، ۶۴).

- «شیطان شیطان نبود، جهود بود»، «خودتان را وابسته به چه فرقه‌ای اعلام کرده بودید؟ کاتولیک، حالا دیگر کاتولیک نیستید؟ خیر. حالا می‌خواهید مذهب‌تان را چی اعلام کنید؟ هیچی...».

### نتیجه‌گیری و پیشنهاد

هر واقعه‌ای در جایی و زمانی رخ می‌دهد. اما اینکه کجا و کی اتفاق می‌افتد، برای درک آن واقعه خاص مهم است. به عبارت دیگر اینکه افراد کجا و در چه بستر زمانی زندگی می‌کنند، چه فعالیتی دارند، چه چیز را مشاهده می‌کنند، چه الگوی رفتاری را می‌آموزند، چطور نظارت می‌شوند، بر اینکه؛ آیا دیده‌ها و آموخته‌ها را تکرار می‌کنند یا خیر، ترس از دست دادن دارند یا نه و بر چگونگی گزینش‌ها و کیفیت مسیر زندگی آنها مؤثر واقع می‌شود. افراد در مقاطع مختلف زندگی، حوادثی را تجربه می‌کنند که می‌تواند تغییرات مهمی بر ساختار زندگی فردی یا اجتماعی آنها به وجود آورند. بر این اساس، مطالعه کتاب مرگ کسب و کار من است، قبل از هر چیز جریان زندگی رودلف لانگ را در طول مسیری که طی می‌کند به تصویر می‌کشد؛ در برداشت نخست، به عنوان کودکی که در خانواده‌ای چهارنفره شامل مادر، پدر و دو خواهرش رشد می‌کند و بزرگ می‌شود. خانواده‌ای با آداب و ارزش‌های خاص خود، اعتقادات مذهبی

<sup>۱</sup> تقویت مهارت کف نفس (خودالزام‌گری) در مجرمان یکی از مواردی است که در پیشگیری از ارتکاب مجدد جرم توسط آنان بسیار مؤثر می‌باشد. در رابطه با اصطلاح مذکور لازم به ذکر است که عبارت «کف نفس»، ریشه‌هایی عمیق در ادبیات، عرف مذهبی و باورهای قدیمی و رایج مردم ایران دارد که به مثابه سازوکاری درونی شده و نهادینه در مواجهه با شرارت‌های دنیوی از جمله کجروی و بزهکاری فرد را از درون به پرهیز از رفتار مجرمانه وامی‌دارد. در این رابطه حدیثی از امام صادق نقل می‌شود که می‌فرمایند: «آنکه در راه خدا، اندرزگویی را از درون برای خود قرار ندهد، به راستی که اندرزهای دیگران هیچ سودی به حالش ندارد» (علی سلیمی، محمود ابوترابی و محمد داوری، هم‌نشینی و کجروی، (قم: انتشارات حوزه و دانشگاه، ۱۳۸۸)، ۲۳۲. به این ترتیب، رهیافت کف نفس (مهار) نیز با تمرکز بر مفهوم خودانگاره یا خودپنداره (Self-Concept) که به معنای تصویری از خویشستن است و می‌تواند به شکل مثبت یا منفی (خود پنداره مثبت و خودپنداره منفی) ایجاد شود، بیان می‌دارد که همواره افراد در معرض فشارها و کشش‌هایی هستند که می‌تواند به تولید بزهکاری منتهی شود. فشارهایی مثل (محروریت‌های اقتصادی و اجتماعی، مشکلات خانوادگی، فقدان یا تضعیف باورهای مذهبی و...) و کشش‌هایی مانند (تشویق گروه هم‌آلان و پذیرش و مقبولیت در خرده فرهنگ‌های مجرمانه) در این میان کف نفس، به عنوان ابزاری کنترل کننده و نیز بازدارنده محسوب می‌شود که از طریق ارائه راه‌های جایگزین انحراف و فرصت‌های پذیرش هویت و تعلق اجتماعی فرد را به سوی هم‌نواپی سوق می‌دهد.

قوی، اما در عین حال برخوردار از روابط سرد عاطفی میان فرزندان با مادری منفعل و پدري بداخلاق و تند خو؛ لذا در این میان تنها دلخوشی لانگ شاید به داشتن پرستاری است به نام ماریا که همراه همیشگی او و فرشته نجاتش در بسیاری از اوقات است و عمویی به نام فرانتس که بسیار دلبسته و شیفته او می‌باشد. در برداشت دوم، با تعمق بیشتر در کتاب توجه‌ها ناخودآگاه به سمت تنهایی، انزوا، سکوت تحمیلی، نظافت‌های خانگی خارج از قاعده به لحاظ شرایط سنی او، ترس، تعصب و خفقان می‌رود. ویژگی‌های فوق تا آنجا نظرها را به خود جلب می‌کند که آهسته آهسته، مخاطب را در کشمکش ارتباطی میان تجربه‌های زیسته او و نحوه تکامل شخصیت وی به عنوان نوجوانی در معرض خطر گرفتار می‌سازد. در برداشت سوم، نگاه به سمت تغییرات شخصیتی لانگ در مسیر زندگی خیره می‌ماند؛ از کودکی متعهد و پاسخگو تا نوجوانی سرکش و دروغ گو، از تأثیر خشونت گری‌های پدر تا سردی و انزوای عاطفی مادر در سنین کودکی وی، از تجربه مبهم تلاش برای ندیدن آن سوی خیابان از پنجره خانه تا تغییرات اخلاقی بعد از فوت پدر کنترل گر، از علاقه برای پیوستن به ارتش تا تلاش برای بیان سن جعلی، از جدایی زود هنگام خانوادگی تا تجربه پیش رس اولین رابطه جنسی، از راحتی قبول فوت مادر تا عدم تعهد نسبت به زندگی خواهرهایش، از جایگزینی الگوهای خانوادگی با جمع هم زمان تا سردی و بی تفاوتی از مرگ آنها به دلیل جنگ، از تجربه اولین قتل تا تجربه مستمر آن، در کنار هزاران نمونه ملموس دیگر که در جریان زندگی او مشهود است. برداشت چهارم، کنکاش گری‌های ذهنی است که به دنبال یافتن ارتباط وقایع با هم از منظر جرم‌شناسی مداوم سوال می‌پرسد؛ رهیافت جریان زندگی به چه مؤلفه‌هایی اشاره می‌کند؟ تغییر نگرش در بستر زمان چگونه رخ می‌دهد؟ چرا افراد در مسیر گذار مجرمانه قدم بر می‌دارند؟ آیا فقدان علقه‌های خانوادگی - اجتماعی خطرناک است؟ دلبستگی‌های دوران کودکی و محبت والدینی تا چه میزان از وقوع ناهمناوی اجتماعی پیشگیری می‌کند؟ و هزاران پرسش دیگر از این دست، با این ویژگی که اینها پرسش‌های بی پاسخ نیستند بلکه رهیافت‌های جرم شناسی، روان شناسی، جامعه‌شناسی هستند که با برخورداری از مدل‌های علمی و تخصصی به تبیین بهتر این مسیر و تفسیر جریان زندگی لانگ کمک می‌رسانند و کاملاً جنبه کاربردی می‌یابند. اگر به جمله‌هایی که در طی مقاله حاضر و برای بیان نظریه‌ها مطرح شدند، توجه گردد، پاسخ‌ها مشخص می‌شوند. از جمله این موارد؛ - نقش پذیری، امری اکتسابی و آموختنی است، - نقش‌های اجتماعی آگاهانه یا ناآگاهانه یادگرفته می‌شوند، - نقش پذیری‌ها طی یک فرآیند تجربه آموزی کسب می‌شوند بنابراین به یک باره و یک شبه اتفاق نمی‌افتد، - هنجارهای گروه اجتماعی که بزهدکار متعلق به آن است در نحوه نقش پذیری آنها مؤثر می‌باشد، - اشاعه، انتشار اندیشه‌ها، گرایش‌ها و الگوهای رفتاری در میان افراد از طریق کنش‌های متقابل اجتماعی و بدون تعمق منطقی روی می‌دهند، والدینی که در تشویق و تنبیه، بی قاعده هستند در تضعیف علقه‌های فردی و اجتماعی تأثیر گذارند و جملاتی از این دست. به این ترتیب چارچوب نظری کتاب از نظر نگارنده در قالب مسیر گذار مجرمانه و تکوین

شخصیت جنایی او در بستر زمان ترسیم می‌گردد، مسیری که در آن لانگ کودک مشاهده می‌نماید و یاد می‌گیرد؛ لانگ نوجوان الگوبرداری‌های گذشته اش را نهادینه ساخته و تکرار می‌کند؛ در نهایت لانگ بزرگسال، به عنوان نمادی از هسته مقاوم بزهکاری معرفی می‌شود. ابر مجرمی که به دلیل ساختار تربیتی - روحی خود دارای آستانه مقاومت پایین بوده و پیوندهای اجتماعی ضعیف یا گسسته‌ای دارد و با نوعی بی تفاوتی عاطفی نسبت به اطرافیان و انسان‌های دیگر درگیر است. تمرکز بر نقش وقایع و تجربیات فردی و توجه به بسترهای موجد خطر در مسیر زندگی او مبتنی بر این واقعیت است که او، توشه‌ای را با خود همراه دارد که حاوی استمرار آثار حاصل از تجربه‌های گذشته‌ی وی می‌باشد، از جمله؛ ابعاد وسیعی از غفلت عاطفی مادر و سخت‌گیری‌های خارج از قاعده‌ی پدر در دوران کودکی او، تجربه‌های زود هنگام و بزهکاری‌های پیش رس، فقدان علقه‌های خانوادگی، الگوهای نادرست یادگیری، جذب شدن در خرده فرهنگ‌های هنجار ستیز و در نهایت جنایت‌های سریالی که او با سبق تصمیم مرتکب می‌گردد. بنابراین، با به چالش گذاردن فرضیه نوشتار حاضر در قالب مطالعات سبب شناختی نشان داده شد که مجرم، محصول امروز نیست بلکه به عنوان یک فردی با شیوه فکری، روانی و رفتاری نتیجه سبکی از زندگی است که گذار از گذرگاه‌های زندگی او را به چینی بند زده‌ای تبدیل نموده که با هر تلنگری به راحتی از هم جدا می‌شود.

- در پایان، ارزیابی و تحلیل علمی پژوهش حاضر در قالب پیشنهادهای ذیل ارائه می‌گردد:

## پیشنهادها

- ضرورت استفاده از شیوه‌های چند وجهی مداخله در نظام عدالت کیفری (پاسخ‌های کیفری): برای رسیدن به این مهم باید به مطالعه مسیر گذار مجرمانه افراد مبتنی بر شاخص سن، وقایع و رخداد‌های مختلفی که بزهکار آنان را تجربه نموده است، توجه نمود تا بتوان به تفرید کیفر بر مبنای فرآیند تکوین شخصیت جنایی او در بستر زمان نائل آمد. روشی که با تدوین شیوه‌های مداخله‌ای چند مرحله‌ای (از گام نخست در مرحله تحقیقات مقدماتی تا گام آخر، خروج از نظام عدالت کیفری) امکان پذیر خواهد بود.
- تمرکز بر شیوه طبقه بندی بزهکاران بر مبنای شناسایی مؤلفه‌های خطر و الگوهای روان شناختی، پزشکی و اجتماعی در راستای (پاسخ‌های غیر کیفری): پیشنهاد مذکور می‌تواند از یک سو، جهت ترسیم ابعاد شخصیت جنایی به کار گرفته شود و از دیگر سو، برای تبیین تدابیر پیشگیرنده و سازوکارهای مداخله اولیه، ثانویه و ثالث (پیشگیری کلینیکی) مورد استفاده قرار گیرند.

## فهرست منابع فهرست فارسی

۱. اردبیلی، محمد علی، «حقوق جزای عمومی»، تهران، انتشارات میزان، چاپ بیستم، جلد اول، (۱۳۹۰).



۲. اشمیت، اریک امانوئل، «آدولف ه؛ دو زندگی»، ترجمه و تحقیق: محمد همتی، تهران، انتشارات کتاب سرای نیک، چاپ پنجم، (۱۳۹۵).
۳. ایساک، آیزن، «نگرش‌ها، شخصیت و رفتار»، ترجمه و تحقیق: جعفر نجفی زند، تهران، نشر دانا، چاپ اول، (۱۳۹۰).
۴. بابایی، محمد، «جرم‌شناسی بالینی»، تهران، انتشارات میزان، چاپ نخست، (۱۳۹۰).
۵. توسلی، غلام عباس، «نظریه‌های جامعه‌شناسی»، تهران، انتشارات علوم اجتماعی، چاپ چهاردهم، (۱۳۹۱).
۶. تاج زمان، دانش، «مجرم کیست؟ جرم‌شناسی چیست؟»، تهران، انتشارات کیهان، (۱۳۹۳).
۷. خواجه نوری، نسربین، «دانشنامه بزه دیده‌شناسی و پیشگیری از جرم؛ خاطرات سرکوب شده»، جلد دوم، تهران، مرکز تحقیقات کاربردی پلیس پیشگیری ناجا، (۱۳۹۳).
۸. راب وایت و فیونا هینز، «درآمدی بر جرم و جرم‌شناسی»، ترجمه و تحقیق: علی سلیمی، قم، پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، (۱۳۹۵).
۹. رایجیان اصلی، مهرداد، «بزه دیده‌شناسی حمایتی»، تهران، نشر دادگستر، چاپ دوازدهم، (۱۳۹۰).
۱۰. روسک، جوزف و رولند وارن، «مقدمه‌ای بر جامعه‌شناسی»، ترجمه و تحقیق: بهروز نبوی و احمد کریمی، تهران، انتشارات فروردین چاپ سوم، (۱۳۹۰).
۱۱. ستوده، هدایت الله، «روان‌شناسی اجتماعی»، تهران، انتشارات آوای نور، چاپ بیستم، (۱۳۹۹).
۱۲. سلیمی، علی و محمد داوری، «جامعه‌شناسی کجروی»، قم، انتشارات حوزه و دانشگاه، ویرایش پنجم، (۱۳۹۱).
۱۳. شیخاوندی، داور، «جامعه‌شناسی انحرافات»، تهران، انتشارات مردنیز، چاپ بیستم، (۱۳۹۵).
۱۴. عظیم زاده، شادی، «پایداری در بزهکاری در حقوق ایران و آمریکا»، تهران، انتشارات جنگل (جاودانه)، (۱۳۹۰).
۱۵. گسن، ریموند، «جرم‌شناسی کاربردی»، ترجمه و تحقیق: مهدی کی نیا، تهران، انتشارات مترجم، چاپ هشتم، (۱۳۸۵).
۱۶. قدردان قرملکی، محمد حسن، «اختیار، قانون علیت و دترمینیسم»، مجله انسان پژوهی دینی، شماره هفتم، (۱۳۸۹).
۱۷. کی نیا، مهدی، «روان‌شناسی جنایی»، جلد دوم، تهران، انتشارات رشد، چاپ دوم، (۱۳۸۰).
۱۸. نجفی ابرندآبادی، علی حسین، «تقریرات درس جامعه‌شناسی جنایی»، دوره کارشناسی ارشد، تهران، دانشگاه تربیت مدرس، تهیه و تنظیم محمدی و موسی زاده عباسی، (۱۳۸۸).
۱۹. نجفی ابرندآبادی، علی حسین، «مجموعه تقریرات، جرم‌شناسی (پیشگیری از جرم)»، قم، مجتمع آموزش عالی قم، (۱۳۸۱).
۲۰. ویلیامز، فرانک پی و مک شین، ماری لین دین، «نظریه‌های جرم‌شناسی»، ترجمه و تحقیق: حمیدرضا ملک محمدی، تهران، نشر میزان، (۱۳۹۳).

۲۱. مارش، یان، گینور، ملیله، مورگان، کیت و گارت نوریس، « نظریه‌های جرم »، ترجمه و تحقیق: حمیدرضا ملک محمدی، تهران، انتشارات میزان، (۱۳۹۳).
۲۲. والش، جوزفه « نظریه‌های مددکاری اجتماعی در عمل»، ترجمه و تحقیق: فریده همتی، تهران، انتشارات علوم اجتماعی، (۱۳۹۳).
۲۳. محمدی مهر، غلام رضا، « روش تحلیل محتوا (راهنمای علمی تحقیق)»، تهران، انتشارات دانش نگار، (۱۳۹۰).
۲۴. مرل، روبیر، « مرگ کسب و کار من است»، ترجمه و تحقیق: احمد شاملو، تهران، انتشارات نگاه، یادداشتی از مترجم، (۱۳۹۴).
۲۵. معظمی، شهلا، « بزهکاری کودکان و نوجوانان »، تهران، انتشارات دادگستر، چاپ پنجم، (۱۳۹۰).
۲۶. مهدوی، محمود، اطفال و نوجوانان در معرض خطر بزهکاری، « دایرة المعارف علوم جنایی (مجموعه مقالات) »، ج دوم، تهران، انتشارات میزان، (۱۳۹۲).

#### منابع انگلیسی

1. Arjan.A Blokland , Paul Nieuwebberta, "Life Course Criminology ", International Handbook of Criminology CRC Press, (2010) –Taylor and Francis Group, Retrieved in: 4-20-2013 in: <http://ics.uda.rug.n>.
2. Arjan Blokland. David Nieuwebberta on, "Children Risk Factors And Risk-Focused Prevention", (Institute Of Criminology of Cambridge: 2006), 4.
3. Cheit, R. "The Recovered memory Project – 101 Corroborated Cases of Recovered Memories". (2007). Retrieved from [http://www.brown.edu/Departments/Taubman\\_Center/Recovmem](http://www.brown.edu/Departments/Taubman_Center/Recovmem)
4. David Finkelhor, "The Vivitimization of Children: A developmental perspective". American Journal of Orthopsychiatry; 65, 177-195, (2009).
5. Korhn, Marvin D and John M.Eassery, "Integrated Theories of Crime". in: J.Mitchell Miller (ED). The Encyclopedia of Theoretical Criminology (2014). 1<sup>st</sup> Ed., Blackwell Publishing Ltd.
6. J. Jeffries. Mcwhirters and T. Ellen. Benedic and J. Robert." Hawley, Youth at Risk" YY; (Thomson: brooks/cole, (2007), 111.
7. Patterson, G. R. (1986). "Performance Models for Antisocial Boys American" Psychologist, 41. 432-445.
8. Lanier, Mark M and Stuart Henry & Desiré J. M. Anastasia. *Essential Criminology*. 4<sup>th</sup> Ed Westview Press A Member of the Perseus Books Group, (2015).
9. Learnhng Theories of Crime. from: <http://apsu.edu/oconnort/crime/crimetheory12.htm>.
10. 10 - Sharon, Casey, Understanding Young Offenders: *Developmental Criminology The open Criminology Journal*, (2013) No. 4. (Suppl-MI), Retrieved in: 5-2-2013, in: <http://Creativecommons.org/>.